عبدالعظيم حسني و روايات مهدويت

 علي رضا هزار

اشاره‌

آنچه فرا روي شماست، مجموعه اي كوچك از هشت روايتي است كه از عبدالعظيم حسني (عليه‌السلا‌م) درباره امام زمان(عليه‌السلا‌م) رسيده است. اين روايت ها كه واجد سندهاي پذيرفته‌اي هم هستند در موضوعاتي بسان ويژگي ‌هاي امام عصر ارواحنا فداه؛ غيبت و آثار آن؛ انتظار فضيلت آن؛ عصر ظهور و رخدادهاي آن و نيز برتري منتظران آمده است. كوشيده‌ايم اين اخبار را از مصادر و منابع اوليه نقل كنيم.

از جمله رواياتي كه در اين مجموعه آمده است روايت مشهور به عرض دين است. اين روايت بلندترين روايت رسيده از حضرت عبدالعظيم عليه‌السلا‌م است كه تا كنون شرح هايي هم بر آن نگاشته شده است. علت اينكه اين روايت در اينمجموعه نشسته است ، بحث مهدويتي است كه در پايانآن مطرح شده است.

مقدمه:

‌در اين‌ نوشتار كوتاه‌ رواياتي‌ از حضرت‌ عبدالعظيم‌ حسني‌ (عليه‌السلام) نقل‌ شده‌ است‌ كه‌ در آن‌ به‌ مهدويت‌ و مسائل‌ مربوط‌ به‌ آن‌ اشاره‌ شده‌ است. كوته‌ نوشت‌ حاضر در سه‌ بخش‌ مي‌باشد:

1- شخصيت‌ و زيست‌ نامه‌ حضرت‌ عبدالعظيم‌ حسني‌ (عليه‌السلام).

2- روايات‌ رسيده‌ از وي‌ در باره‌ امام‌ زمان‌ (عليه‌السلام) به‌ همراه‌ ترجمه‌ فارسي‌ آنها.

3- يك‌ نتيجه‌گيري‌ كوتاه‌ بر اساس‌ روايات‌ نقل‌ شده.

زندگاني عبدالعظيم حسني (عليه‌السلا‌م)

‌عبدالعظيم‌ به‌ عبداللّه‌ بن‌ علي‌ بن‌ حسن‌ بن‌ زيد بن‌ حسن‌ بن‌ علي‌ بن‌ ابي‌طالب‌ (عليه‌السلام)، صاحب‌ كتاب‌ <خطب‌ اميرالمؤ‌منين> و <اليوم‌ و الليله> مشهور به‌ حضرت‌ عبدالعظيم‌ و شاه‌ عبدالعظيم، از سادات‌ حسني‌ و از بزگان‌ اين‌ خاندان، و مورد احترام‌ امامان‌ عصر خود و از راويان‌ موثق‌ است.

‌به‌ موجب‌ روايتي‌ كه‌ امام‌ هادي‌ (عليه‌السلام) در باب‌ فضيلت‌ زيارت‌ او آورده‌اند، روشن‌ مي‌شود كه‌ پيش‌ از شهادت‌ اين‌ امام‌ بزرگوار(254 ه- .‌ق) درگذشته‌ است،‌ و مي‌توان‌ گفت‌ در آغاز دههِ‌ ششم‌ از سدهِ‌ سوم‌ هجري‌ و در خلافت‌ <المعتز> زندگاني‌ را بدرود گفته‌ است.

‌مؤ‌لف‌ كتاب‌ <جنه‌ النعيم> با آنكه‌ نام‌ زوجهِ‌ آن‌ جناب‌ را هم‌ نوشته1 متعرض‌ تاريخ‌ ولادت، سن‌ و سال‌ دقيق‌ رحلت‌ او نشده‌ و تنها مي‌نويسد:

<پس‌ بايد وفات‌ حضرت‌ عبدالعظيم، اوايل‌ 250 هجري، چند سال‌ قبل‌ از شهادت‌ حضرت‌ امام‌ علي‌ النقي‌ (عليه‌السلام) باشد.>2

‌از امامان‌ بزرگوار، با امام‌ جواد، امام‌ هادي‌ و امام‌ عسكري‌ (عليهم‌السلام) معاصر بوده‌ است. امّا آيا محضر حضرت‌ امام‌ علي‌ بن‌ موسي‌ (عليه‌السلام) را هم‌ درك‌ كرده‌ و حديثي‌ شنيده‌ است؟

‌مؤ‌لف‌ الذريعه‌ در اين‌ باره‌ مي‌نويسد:

<عصر امام‌ رضا و امام‌ جواد (عليهم‌السلام) را درك‌ نمود و ايمان‌ خود را بر امام‌ هادي‌ (عليه‌السلام) عرضه‌ كرد. و از برخي‌ كتاب‌ها نقل‌ است‌ كه‌ وفات‌ او در نيمهِ‌ شوال‌ سال‌ 252 هجري‌ است>.3

‌ابن‌ بابويه‌ در <من‌ لا يحضره‌ الفقيه> در باب‌ روزهِ‌ يوم‌ الشك، روايتي‌ از او از امام‌ رضا (عليه‌السلام) آورده‌ و ذيل‌ آن‌ نوشته‌ است: <مصنف‌ كتاب‌ گويد حديثي‌ است‌ غريب‌ و آن‌ را جز از طريق‌ عبدالعظيم‌ حسني‌ نمي‌شناسم>.4

‌همچنين‌ در تعليقه‌ي‌ شهيد ثاني‌ بر <خلاصه> آمده‌ است‌ كه‌ حضرت‌ رضا (عليه‌السلام) بر زيارت‌ او توصيه‌ فرموده‌ است.5 ليكن‌ عالم‌ رجالي‌ معاصر جناب‌ آقاي‌ شوشتري‌مي‌نويسد:

<ظاهر اين‌ است‌ كه‌ روايت‌ حضرت‌ رضا (عليه‌السلام) در وجوب‌ بهشت‌ براي‌ زيارت‌ فاطمه‌ دختر موسي‌ بن‌ جعفر (عليه‌السلام) است، نه‌ براي‌ عبدالعظيم>.6

‌استاد بزرگوار آيه‌اللّه‌ خويي(ره)، آنچه‌ را كه‌ در كتاب‌ <اختصاص> آمده‌ است‌ كه‌ امام‌ هشتم‌ به‌ عبدالعظيم‌ فرمود: <سلام‌ مرا به‌ اولياي‌ من‌ برسان>، به‌ خاطر ارسال‌ حديث‌ نامعتمد دانسته‌ و نوشته‌اند: <متحصل‌ از كلمات‌ اصحاب‌ ما اين‌ است‌ كه‌ عبدالعظيم، امام‌ رضا (عليه‌السلام) را نديده‌ است، تا چه‌ رسد كه‌ در حيات‌ آن‌ امام‌ در گذشته‌ باشد>.7

‌پس‌ ظاهراً بلكه‌ مطمئناً وي‌ محضر امام‌ هشتم‌ را درك‌ نكرده‌ و مستقيماً از او روايتي‌ نشنيده‌ است.

مقام‌ او نزد ائمه‌ اطهار

‌آنچه‌ جلالت‌ قدر اين‌ بزرگوار و امامزاده‌ عالي‌ مقدار را هر چه‌ بيشتر آشكار مي‌سازد، و عظمت‌ مقام‌ او را نشان‌ مي‌دهد، فرموده‌ امام‌ عصر اوست‌ درباره‌اش‌ و همين‌ سخنان‌ است‌ كه‌ دانشمندان‌ علم‌ رجال‌ را به‌ تكريم‌ او واداشته‌ است.

سخن‌ امام‌ هادي‌ (عليه‌السلام) دربارهِ‌ وي‌

‌ابوتراب‌ روياني‌ از ابوحماد رازي‌ ميآورد كه‌ بر علي‌ بن‌ محمد (عليه‌السلام) در <سُرَ مَن ‏ راي> درآمدم. و او را از مسائل‌ حلال‌ و حرام‌ پرسيدم‌ و مرا پاسخ‌ گفت. چون‌ او را وداع‌ گفتم‌‌فرمود:

<حماد! اگر براي‌ تو مشكلي‌ در دين‌ پيش‌ آيد، از عبدالعظيم‌ بن‌ عبدالله‌ حسني‌ بپرس‌ و سلام‌ مرا به‌ او برسان>.8

‌همچنين‌ اين‌ امام‌ بزرگوار درباره‌ي‌ او دعا كرده‌ و دين‌ او را درست‌ خواند. صدوق‌ به‌ اسناد خود از وي‌‌مي‌نويسد:

بر امام‌ خويش‌ علي‌ بن‌ محمد بن علي‌ موسي‌ بن‌ جعفر بن‌ محمد بن‌ علي‌ بن‌ الحسين‌ بن‌ علي‌ بن‌ ابي‌طالب‌ (عليه‌السلام)درآمد. چون‌ مرا ديد فرمود: <مرحبا بر تو اي‌ ابوالقاسم! تو به‌ حق‌ دوست‌ مايي>. گفتم: <پسر رسول‌ خدا! مي‌خواهم‌ دين‌ خود را بر تو عرضه‌ كنم‌ تا اگر پسنديده‌ است‌ بر آن‌ ثابت‌ بمانم‌ تا خدا را ديدار كنم>. فرمود<بگو!> و چون‌ عقيدت‌ خويش‌ عرضه‌ كردم‌ امام‌ فرمود: <ابوالقاسم، به‌ خدا اين‌ دين‌ خداست‌ كه‌ آن‌ را براي‌ بندگانش‌ پسنديده‌ است‌ بر آن‌ پايدار باش‌ خدايت‌ در دنيا و آخرت‌ بر آن‌ پايدار بدارد>.9

نيز صدوق آورده است كه مردي به ابوالحسن علي بن محمد هادي (عليه‌السلا‌م) در آمد امام(عليه السلا‌م) از او پرسيد كجا بودي؟

گفت: زيارت حسين(عليه‌السلا‌م) رفته بودم.

فرمود: اگر قبر عبدالعظيم را كه نزد شماست زيارت مي كردي چون كسي بودي كه قبر حسين(عليه‌السلا‌م) را زيارت كرده است.10

نظر دانشمندان‌ شيعه‌ دربارهِ‌ او در سدهِ‌ چهار هجري11

1) صدوق، محمد بن‌ علي‌ بن‌ حسين‌ بن‌ موسي‌ بن‌ بابويه‌ (م‌ 381 ه- .‌ق) كتابي‌ درباره‌ي‌ اين‌ بزرگوار به‌ نام‌ <اخبار عبدالعظيم>12 دارد كه‌ در آن‌ خبرهاي‌ روايت‌ شده‌ از او را آورده‌ است. وي‌ درباره‌ي عبدالعظيم‌ نوشته‌ است: عابد، پارسا و مرضي‌ بود.13

2) صاحب، اسماعيل‌ بن‌ عبّاد، اديب‌ و دانشمند معروف‌ (متوفاي‌ 385 ه- .ق)، وزير مؤ‌يد الدوله‌ و فخر الدولهِ‌ ديلمي، مشهور به‌ صاحب‌ به‌ عبّاد، به‌ تقاضاي‌ شخصي، رساله‌اي‌ در نسب‌ اين‌ بزرگوار نوشته‌ و در ضمن‌ آن‌ چنين‌ آورده‌ است:

پارسا و دين‌دار و عابد و شناخته‌ به‌ امانت‌ و صدق‌ لهجت‌ بود، و عالم‌ به‌ امور دين، و قائل‌ به‌ توحيد و عدل، و روايت‌ بسيار از او نقل ا‌ست. از ابوجعفر بن‌ علي‌ بن‌ موسي‌ (عليه‌السلام) و پدرش‌ ابوالحسن‌ صاحب‌ عسكر (عليه‌السلام) روايت‌ كند و آن‌ دو امام‌ را براي‌ او نامه‌هاست.14

3) ابونصر [ سهل بن عبدالله] بخاري مؤلف كتاب < سرالا‌نساب> كه با نقل مؤلف الذريعه از دانشمندان سده‌ي چهارم هجري است، او را به زهد و علم ستوده، و گويد در ري، در مسجد شجره مدفون است.15

سده‌ي‌ پنجم‌ هجري‌

1) علم‌ الهدي‌ و التّقي‌ سيد مرتضي‌ (م‌ 436 ه- . ق) وي‌ را با صفتهاي‌ <سيد پارسا، عالم‌ زاهد، بلند مرتبت، بزرگ‌ منزلت> ستوده‌ و‌مي نويسد:

از امامان، امام‌ جواد، امام‌ هادي‌ و امام‌ عسكري‌ (عليه‌السلام) را درك‌ كرد و شيعه‌ از حديثها و روايتهاي‌ او تاكنون‌ بهره‌ برده‌ است.16

2) دانشمند رجالي‌ مشهور ابوالعباس‌ احمد بن‌ علي‌ بن‌ احمد بن‌ عباس‌ معروف‌ به‌ نجاشي‌ (م‌ 450 ه- . ق) در كتاب‌ رجال‌ خود داستان‌ آمدن‌ اين‌ سيد بزرگوار را به‌ ري‌ و مخفي‌ زيستن‌ و به‌ عبادت‌ پرداختن‌ او را آورده‌ (چون‌ اين‌ داستان‌ در بيشتر كتابها و از جمله‌ كتابهاي‌ زيارت‌ آمده، از نوشتن‌ آن‌ صرف‌ نظر مي‌كنيم). سپس‌ سلسلهِ‌ روايت‌ خود را از وي‌ از طريق‌ احمد بن‌ علي‌ تا به‌ ابوتراب‌ روياني‌ مي‌آورد و مي‌نويسد: عبدالعظيم‌ بن‌ عبداللّه، همه‌ روايتهاي‌ خود را براي‌ ما حديث‌ كرد.17

3) شيخ‌ الطائفه‌ محمد بن‌ الحسن‌ الطوسي‌ (م‌ 460 ه- .‌ق) نويسد: عابد، پارسا و مرضي‌ بود.18

4) سيد عالم‌ نسب‌دان‌ ابو اسماعيل‌ ابراهيم‌ بن‌ عبداللّه‌ بن‌ حسين‌ بن‌ علي‌ شاعر، صاحب‌ كتاب‌ <منتقله‌ الطالبيه>،17 در زمرهِ‌ طالبياني‌ كه‌ به‌ ري‌ آمده‌اند دربارهِ‌ عبدالعظيم‌ نويسد:

ابوالقاسم، عبدالعظيم‌ بن‌ عبداللّه‌ بن‌ علي‌ بن‌ حسن‌ بن‌ زيد، محدث‌ و زاهد بود. او را مشهدي‌ است‌ در شجرهِ‌ ري‌ و قبر او را زيارت‌ كنند. مادر او ام‌ ولد است.

سده‌ي‌ هفتم‌

در كتاب‌ <الشجره‌ المباركه‌ في الانساب‌ الطالبيه> كه‌ آن‌ را از امام‌ فخر رازي20 دانسته‌اند آمده‌ است:

عبدالعظيم‌ در وي‌ كشته‌ شد و مزار او بدان‌ جا معروف‌ و مشهور است.21

‌آنچه‌ در باب‌ كشته‌ شدن‌ حضرت‌ عبدالعظيم‌ در اين‌ كتاب‌ (منسوب‌ به‌ امام‌ فخر) آمده، در كتابهاي‌ ديگر نيست. تنها مؤ‌لف‌ <جنه‌ النعيم> مي‌نويسد:

بنا بر اين استبعادي‌ نمي‌رود كه‌ حضرت‌ عبدالعظيم‌ به‌ امر سلطان‌ جائر و خليفهِ‌ معاصر مقتول‌ شده‌ باشد و اين‌ بعد از اجتماع‌ شيعيان‌ و محبين‌ و نشر احوال‌ و فضايل‌ و مآثر شريفش‌ بوده‌ است.22

‌ولي‌ آيا كتاب‌ <الشجره‌ المباركه> از فخر رازي‌ است؟ چنانكه‌ مصحح‌ محترم‌ در مقدمهِ‌ كتاب‌ نوشته‌اند، هيچ‌ كس‌ از تذكره‌نويسان، چنين‌ كتاب‌ را در شمار تأليفات‌ فخر رازي‌ نياورده‌ است.

سده‌ي‌ هشتم‌

1) تقي‌الدين، حسن‌ بن‌ علي‌ بن‌ داوود حلي؛ [مرحوم‌ سيد جلال‌الدين‌ محدث‌ نويسد:

وي‌ ظاهراً متوفي‌ در نيمهِ‌ اول‌ سده‌ي‌ هشتم‌ هجري‌ است‌ چه‌ كتاب‌ خود را در هفتصد و هفت‌ به‌ پايان‌ رسانيده‌ است.]

‌تقي‌الدين‌ دربارهِ‌ او مي‌نويسد:

ابوالقاسم‌ عبدالعظيم‌ بن‌ عبداللّه‌ بن‌ علي‌ بن‌ حسن‌ بن‌ زيد بن‌ حسن‌ بن‌ علي‌ بن‌ ابي‌طالب‌ عابدي‌ پارسا و پسنديده‌ بود.23

2) حسن‌ بن‌ يوسف‌ بن‌ علي‌ بن‌ مطهّر معروف‌ به‌ علامه‌ي حلي‌ (م‌ 726 ه- .ق) در كتاب‌ <خلاصه> در باره‌ي‌ او گويد:

عالم، عابد و پارسا بود و او را حكايتي‌ است‌ كه‌ دلالت‌ بر حسن‌ حال‌ او كند و ما آن‌ حكايت‌ را در كتاب‌ كبير آورده‌ايم.

‌مؤ‌لف‌ <روضات> مي‌نويسد:

شايد مقصود از حكايت، داستان‌ عرض‌ دين‌ است‌ بر امام‌ عصر خويش.24

سده‌ي‌ نهم‌

1) مؤ‌لف‌ كتاب <عمده‌ الطالب>، سيد احمد بن‌ علي‌ داوودي‌ حسني‌ (م‌ 828 ه- .‌ق) نويسد:

از عبداللّه‌ بن‌ علي‌ شديد. عبدالعظيم‌ متولد شد. سيدي‌ زاهد كه‌ در مسجد شجره‌ ري‌ مدفون‌ است‌ و قبر او را زيارت‌ كنند و فرزند او محمد است‌ و محمد را‌ اولادي‌ نبود.25

‌و هم‌ اين‌ مؤ‌لف‌ در كتاب‌ ديگر مي‌نويسد:

ونسل‌ علي‌ الشديد بن‌ الحسن‌ بن‌ زيد بن‌ حسن‌ بن‌ علي‌ بن‌ ابي‌طالب‌ (عليه‌السلام) از عبداللّه‌ بن‌ علي‌ است‌ و نسل‌ عبداللّه‌ از احمد بن‌ عبداللّه‌ و عبدالعظيم‌ و حسن... و عبدالعظيم‌ زاهدي‌ بزرگ‌ بود و پسر او محمد نيز.26

سده‌ي‌ يازدهم‌

1) محمد باقر بن‌ محمد استرآبادي‌ مشهور به‌ ميرداماد (م‌ 1041)؛ وي‌ در <الرواشح‌ السماويه> گفته‌ است:

از سخنان‌ ذايع‌ شايع‌ اين‌ است‌ كه‌ طريق‌ روايت‌ از جهت‌ ابوالقاسم‌ عبدالعظيم‌ بن‌ عبداللّه‌ حسني، مدفون‌ به‌ مشهد شجرهِ‌ ري‌ - رضي‌ اللّه‌ تعالي‌ عنه‌ و ارضاه‌ - حسن‌ است، چه‌ او ممدوح‌ است‌ و نصي‌ بر توثيق‌ او نيست. ليكن‌ در نظر من‌ ناقد بصير و متبصر خبير اين‌ نظر را مستهجن‌ و قبيح‌ مي‌شمارد و اگر درباره‌ي‌ او جز حديث‌ عرض‌ دين‌ و حقيقت‌ معرفت‌ او و فرموده‌ي‌ امام‌ هادي‌ ابوالحسن‌ ثالث‌ (عليه‌السلام) كه‌ <تو به‌ حق‌ دوست‌ مايي> و نسب‌ شريف‌ وي‌ كه‌ از سلالهِ‌ نبوت‌ است‌ نبود، او را كفايت‌ مي‌كرد.27

‌مرحوم‌ نوري‌ مي‌نويسد:

محقق‌ داماد در <رواشح> در شرح‌ حال‌ و در فضل‌ زيارت‌ او روايتهاي‌ متضافره‌ آورده؛ از جمله‌ اينكه‌ كسي‌ كه‌ او را زيارت‌ كند بهشت‌ براي‌ او واجب‌ است.28

سده‌ي‌ دوازدهم‌

1) شيخ‌ محمد بن‌ حسن‌ حر عاملي‌ (م‌ 1104) مؤ‌لف‌ كتاب‌ <وسائل‌ الشيعه> مي‌نويسد:

ابوالقاسم‌ عبدالعظيم‌ بن‌ عبداللّه‌ بن‌ علي‌ بن‌ حسن‌ بن‌ زيد بن‌ حسن‌ بن‌ علي‌ بن‌ ابي‌طالب‌ (عليه‌السلام)، عابد و پارسا بود و او را حكايتي‌ است‌ كه‌ دلالت‌ بر حسن‌ حال‌ او كند. اين‌ بابويه‌ گفته‌ است‌ او مرضي‌ بود. علامه‌ و نجاشي‌ نيز چنان‌ گفته‌اند. صدوق‌ در <ثواب‌ الاعمال> آورده‌ است‌ كه‌ زيارت‌ او چون‌ زيارت‌ حسين‌ (عليه‌السلام) است.29

2) علامه‌ مجلسي‌ (م‌ 1110 ه- .‌ق) ذيل‌ عنوان‌ <فضل‌ زيارت‌ عبدالعظيم> روايت‌ منقول‌ از امام‌ هادي‌ (عليه‌السلام) را كه‌ زيارت‌ عبدالعظيم‌ برابر زيارت‌ حسين‌ (عليه‌السلام) است‌ از <ثواب‌ الاعمال> صدوق‌ و <كامل‌ الزيارات> و نيز داستان‌ در آمدن‌ او را به‌ ري‌ تا به‌ خاك‌ سپرده‌ شدنش‌ در باغ‌ عبدالجبار نقل‌ كرده‌ است.

3) محمد بن‌ علي‌ اردبيلي‌ (تاريخ‌ ولادت‌ و وفات‌ او به‌ تحقيق‌ معلوم‌ نيست‌ و چون‌ اجازهِ‌ مجلسي‌ براي‌ او در سال‌ 1098 صادر شده‌ پس‌ مي‌توان‌ او را از عالمان‌ سده‌ي‌ يازدهم‌ و متوفاي‌ سده‌ي‌ دوازدهم‌ به‌ شمار آورد).

‌اردبيلي‌ در باره‌ي‌ عبدالعظيم‌ نويسد:

عبدالعظيم‌ بن‌ عبداللّه‌ حسن‌ علوي... عابد و پارسا بود و او را حكايتي‌ است‌ كه‌ بر نيكويي‌ او دلالت‌ كند (سپس‌ همان‌ روايتي‌ را كه‌ مردي‌ از اهل‌ ري‌ نقل‌ كند آورده‌ است).30

سده‌ي‌ سيزدهم‌

1) محمد بن‌ اسماعيل‌ حائري‌ (م‌ 1215 ه- . ق) در كتاب‌ <منتهي‌ المقال‌ في علم‌ الرجال> در باره‌ي‌ او مي‌نويسد:

<او راست‌ كتاب‌ <خطب‌ اميرالمؤ‌منين،‌ عليه‌السلام>. وي‌ مردي‌ عابد و پارسا بود.>

سده‌ي‌ چهاردهم‌

1) حاج‌ ميرزا ابوالقاسم‌ نراقي‌ مؤ‌لف‌ كتاب‌ <شعب‌ المقال‌ في احوال‌ الرجال> مي‌نويسد:

ابوالقاسم‌ عبدالعظيم‌ بن‌ عبداللّه‌ بن‌ علي‌ بن‌ حسن‌ بن‌ زيد حسن‌ بن‌ علي‌ بن‌ ابي‌طالب‌ ثقه‌اي‌ جليل‌ القدر بود. گريزان‌ از سلطان‌ به‌ ري‌ درآمد و در آنجا بمُرد و به‌ خاك‌ سپرده‌ شد. امام‌ هادي‌ (عليه‌السلام) به‌ بعضي‌ از اصحاب‌ خود فرمود: اگر قبر عبدالعظيم‌ را زيارت‌ مي‌كردي‌ چون‌ كسي‌ بودي‌ كه‌ حسين‌ بن‌ علي‌ (عليه‌السلام) را زيارت‌ كرده‌ است.31

عبدالعظيم‌ حسني‌ و روايات‌ مهدويت‌

‌آنچه‌ فرا روي‌ شماست، مجموعه‌ايست‌ كوچك‌ از هشت‌ روايتي‌ كه‌ از عبدالعظيم‌ حسني‌ (عليه‌السلام)درباره‌ي امام‌ زمان‌ (عجّل‌الله‌تعالي‌فرجه‌الشريف)رسيده‌ است. اين‌ روايت‌ها كه‌ واجد سندهاي‌ پذيرفته‌اي‌ هم‌ هستند در موضوعاتي‌ بسان‌ ويژگي‌هاي‌ امام‌ عصر (اروحنافداه)؛ غيبت‌ و آثار آن؛ انتظار و فضيلت‌ آن؛ عصر ظهور و رخدادهاي‌ آن‌ و نيز برتري‌ منتظران‌ بر غيرمنتظران‌ آمده‌ است‌ كوشيده‌ايم‌ اين‌ اخبار را از مصادر و منابع‌ اوليه‌ نقل‌ كنيم.

‌گفتني‌ است‌ كه‌ از جمله‌ روايتي‌ كه‌ در اين‌ مجموعه‌ آمده‌ است‌ روايت‌ مشهور به‌ عرض‌ دين‌ است. اين‌ روايت‌ بلندترين‌ روايت‌ رسيده‌ از حضرت‌ عبدالعظيم‌ (عليه‌السلام) است‌ كه‌ تاكنون‌ شرح‌هايي‌ هم‌ بر آن‌ نگاشته‌ شده‌ است. علت‌ اينكه‌ اين‌ روايت‌ در اين‌ مجموعه‌ نشسته‌ است، بحث‌ مهدويتي‌ است‌ كه‌ در پايان‌ آن‌ مطرح‌ شده‌ است.

[ قيام‌ قائم(عليه‌السّلام)]

‌عن‌ عبدالعظيم‌ الحسني(رضي‌عنه‌ اللّه) قال: قلت‌ لمحمّد بن‌ علي بن‌ موسي(عليهم‌السّلام): يا مولاي انّي لارجو ان‌ تكون‌ القائم‌ من‌ اهل‌ بيت‌ محمّد الذي يملا‌ الارض‌ قسطاً وعدلاً كما ملئت‌ ظلماً وجوراً.

فقال(عليه‌السّلام): مامنّا الاّ قائم‌ بأمر اللّه. و هاد اِلي دين اللّه ولكن‌ القائم‌ الذي يطهّر اللّه‌ به‌ الارض‌ من‌ اهل‌ الكفر والجحود ويملا الارض‌ قسطاً وعدلاً هو الذي يخفي‌ علي‌ النّاس‌ ولادته، و يغيب‌ عنهم‌ شخصه، و يحرم‌ عليهم‌ تسميته، و هو سميُّ رسول‌ اللّه‌ و كنيّه، و هو الذي تطوي‌ له‌ الارض‌ ويذلّ له‌ كلّ صعب، يجتمع‌ اليه‌ من‌ اصحابه‌ عدّه‌ اهل‌ بدر: ثلاثمائه‌ و ثلاثه‌ عشر رجلاً من‌ اقاصي الارض‌ وذل قول‌ اللّه: (اَ ي ‏نَ مَا تَكُونُوا يَأتِ بِكُمُ اللّهُ جَمِيعاً اِن اللّهَ عَلَي كُلٍّ شَيءٍ قَدِيرٌ)32 ‌فاِذا اجتمعت‌ له‌ هذه‌ العدّد من‌ اهل‌ الاخلاص‌ اظهر اللّه‌ امره، فاذا كمل‌ له‌ العقد و هو: عشره‌ آلاف‌ رجل‌ خرج‌ باِذن‌ اللّه، فلايزال‌ يقتل‌ اعداء اللّه‌ حتّي‌ يرضي‌ عزّوجلّ.

‌قال‌ عبدالعظيم: فقلت‌ له: يا سيّدي! فكيف‌ يعلم‌ انّ اللّه‌ قد رضي؟

‌قال: يلقي‌ في قلبه‌ الرحمه، فاًذا دخل‌ المدينه‌ اءخرج‌ اللات‌ والعزّي‌ فأحرقهما33.

‌عبدالعظيم‌ حسني‌ گفت: به‌ حضرت‌ جواد عرض‌ كردم: من‌ اميدوارم‌ كه‌ آن‌ <قائم> كه‌ زمين‌ را پر از عدل‌ و داد كند پس‌ از آنكه‌ از جور و ستم‌ پر شده‌ باشد از خاندان‌ حضرت‌ رسول‌ اللّه، شما باشي.

حضرت‌ فرمود: اي‌ ابوالقاسم! ما اهل‌ بيت‌ همه‌ قائم‌ به‌ امر خداونديم‌ و راهنماي‌ دين‌ او هستيم، ليكن‌ آن‌ قائم‌ كه‌ خداوند بوسيله‌ او جهان‌ را از كفر و آلودگي‌ و ظلم‌ و جنايت‌ پاك‌ خواهد كرد، و جهان‌ را پر از عدل‌ و داد مي‌نمايد، كسي‌ است‌ كه‌ ولادت‌ او از انظار مخفي‌ مي‌ماند و شخص‌ او از مردم‌ پنهان‌ مي‌شود، و بردن‌ نام‌ او بر مردم‌ حرام‌ مي‌گردد، آن‌ حضرت‌ با پيغمبر هم‌ نام‌ و هم‌ كنيه‌ است، وي‌ آن‌ شخصي‌ است‌ كه‌ زمين‌ از براي‌ او در هم‌ پيچيده‌ مي‌گردد و هر دشواري‌ برايش‌ آسان‌ مي‌شود، ياران‌ وي‌ كه‌ به‌ اندازه‌ي‌ اصحاب‌ بدر هستند در هر كجاي‌ دنيا باشند پيرامونش‌ جمع‌ مي‌شوند، و تفسير آيه‌ي‌ شريفه‌ي‌ (اَ ي ‏نَما تَكُونُوا يَأتِ بِكُمُ اللّهُ جَمِيعاً اِن اَللّهَ عَلَي كُلٍّ شَي ‏ءٍ قَدِيرٌ) در هر جايي‌ كه‌ باشيد خداوند همه‌ شما را جمع‌ مي‌كند و پروردگار به‌ همه‌ چيز توانا است‌ ناظر به‌ اين‌ معني‌ است، هر گاه‌ اين‌ عده‌ كه‌ از اهل‌ اخلاص‌اند اجتماعي‌ كنند، خداوند امر او را اظهار خواهد نمود، وقتي‌ كه‌ لشگريان‌ آن‌ حضرت‌ كه‌ ده‌ هزار نفرند بهم‌ بپيوندند در اين‌ هنگام‌ به‌ فرمان‌ و اذن‌ پروردگار ظهور خواهد نمود، و دشمنان‌ خداوند را خواهد كشت‌ تا از وي‌ راضي‌ گردد.

‌عبدالعظيم‌ حسني‌ گويد: عرض‌ كردم: آن‌ بزرگوار از كجا مي‌داند كه‌ خدا از وي‌ راضي‌ شده‌ است؟

‌فرمود: در دل‌ وي‌ رحمت‌ و عاطفه‌اي‌ پيدا مي‌شود كه‌ حاكي‌ از رضايت‌ خداوند است‌ و هرگاه‌ داخل‌ مدينه‌ شود، لات‌ و عزّي‌ را از قبر بيرون‌ مي‌كند و مي‌سوزاند.

[سنگ‌باران‌ كردن‌ شيطان‌ در زمان‌ ظهور]

2. حدّثنا محمّد بن‌ احمد الشيباني(رضي‌عنه‌الله) قال: حدّثنا محمّد بن‌ ابي عبداللّه‌ الكوفي قال: حدّثنا سهل‌ بن‌ زياد، عن‌ عبدالعظيم‌ بن‌ عبداللّه‌ الحسني قال: سمعت‌ ابا الحسن‌ علي بن‌ محمّد العسكري(عليهم‌السّلام) يقول: معني‌ الرجيم‌ انّه‌ مرجوم‌ باللعن، مطرود من‌ مواضع‌ الخير، لا يذكره‌ مؤ‌من‌ اِلاّ لعنه، و انّ في علم‌ اللّه‌ السابق‌ انّه‌ اِذا خرج‌ القائم(عليه‌السّلام) لايبقي‌ مؤ‌من‌ في زمانه‌ اِلاّ رجمه‌ بالحجاره‌ كما كان‌ قبل‌ ذلك مرجرماً باللعن34.

‌از عبدالعظيم‌ حسني(عليه‌السّلام) رسيده‌ است‌ كه‌ گفت‌ از حضرت‌ هادي(عليه‌السّلام) شنيدم‌ كه‌ مي‌فرمود: مقصود از <رجيم> از رحمت‌ و آمرزش‌ دور شدن‌ و از درگاه‌ خداوند رانده‌ گرديدن، و از منبع‌ فيض‌ طرد شدن‌ است، هيچ‌ مؤ‌مني‌ او را بياد نمي‌آورد مگر بالعن‌ و نفرت، و از علم‌ خداوند گذشته‌ كه‌ هرگاه‌ ولي‌ عصر ظهور نمايد همه‌ي‌ مؤمنين‌ زمان‌ آن‌ حضرت، شيطان‌ را سنگ‌باران‌ خواهند كرد، همان‌ طور كه‌ پيش‌ از او بالعن‌ و نفرين‌ رانده‌ شده‌ بود.

[نامه‌ي‌ نبوي‌ - علوي]

3. محمّد بن‌ علي بن‌ الحسين‌ قال: حدّثنا ابوالعبّاس‌ محمّد بن‌ اِبراهيم بن‌اِسحاق‌ الطالقاني(رضي‌عنه‌الله) قال: حدّثنا الحسن‌ بن‌ اِسماعيل‌ قال: حدّثنا سعيد بن‌ محمّد بن‌ القطان‌ قال: حدّثنا عبيداللّه‌ بن‌ موسي‌ الروياني عن‌ عبدالعظيم‌ بن‌ عبداللّه‌ الحسني، عن‌ علي بن‌ الحسن‌ بن‌ زيد بن‌ الحسن‌ بن‌ عليّ بن‌ ابي طالب‌ قال: حدّثني عبداللّه‌ بن‌ محمّد بن‌ جعفر، عن‌ ابيه‌ عن‌ جدّه‌ انّ محمّد بن‌ علي باقر العلم(عليه‌السّلام) جمع‌ ولده‌ و فيهم‌ عمّهم‌ زيد بن‌ علي، ثمّ اخرج‌كتاباً اِليهم‌ بخطّ علي و اِملاء رسول‌ اللّه(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) مكتوب‌ فيه:

‌بسم‌ اللّه‌ الرحمن‌ الرحيم‌

‌هذا كتاب‌ من‌ اللّه‌ العزيز الحكيم‌ اِلي‌ محمّد نوره‌ وسفيره، وحجابه‌ ودليله، نزل‌ به‌ الرّوح‌ الامين‌ من‌ عند ربّ العالمين.

‌عظّم‌ يا محمّد اسمائي، واشكر نعمائي، ولاتجحد آلائي، اِنّي انا اللّه‌ لا اِله‌ اِلاّ انا، قاصم‌ الجبّارين، ومذلّ الظالمين، ومبير المتكّبرين، وديّان‌ يوم‌الدين،اِنّي انا اللّه‌ لا اِله‌ اِلاّ انا، فمن‌ رجا غير فضلي، او خاف‌ غيرعدلي عذّبته‌ عذاباً لا اُعذّبه‌ احداً من‌ العالمين؛ فاِيّاي فاعبد، وعلَي فتوكّل، اِنّي لم‌ ابعث‌ نبيّاً فأكملت‌ ايّامه‌ وانقضت‌ مدّته‌ اًلاّ جعلت‌ له‌ وصيّاً واِنّي فضّلتك علي‌ الانبياء، وفضّلت‌ وصيّك علي‌ الاوصياء، واكرمتك‌ بشبليك بعده‌ و بسبطيك الحسن‌ والحسين، وجعلت‌ حسناً معدن‌ علمي بعد انقضاء مدّه‌ ابيه، وجعلت‌ حسيناً خازن‌ و حيي واكرمته‌ بالشهاده‌ وختمت‌ له‌ بالسعاده‌ فهو افضل‌ من‌ استشهد و ارفع‌ الشهداء درجه، جعلت‌ كلمتي التامّه‌ معه‌ والحجّه‌ البالغه‌ عنده، بعترته‌ اُثيب‌ واُعاقب، اوّلهم‌ <عليّ> سيّد العابدين، وزين‌ اوليائي الماضين، وابنه‌ سمّيّ جدّه‌ المحمود <محمّد> الباقر لعلمي والمعدن‌ الحكمتي، سيهلك المرتابون‌ في <جعفر> الرادّ عليه‌ كالرادّ علّيّ، حقّ القول‌ منّي لاكر منّ مثوي‌ جعفر، ولاُسرّ نّه‌ في اشياعه‌ وانصاره‌ واوليائه‌ وانتحبّت‌ بعد <موسي> فتنه‌ عمياء حندس؛ لانّ خيط‌ فرضي لاينقطع، و حجّتي لاتخفي، وانّ اوليائي يسقون‌ بالكأس‌ الاوفي، من‌ جحد واحداً منهم‌ فقد حجد نعمتي، ومن‌ غيّر آيه‌ من‌ كتابي فقد افتري‌ علَيّ، ويل‌ للمفترين‌ الجاحدين‌ عند انقضاء مدّه‌ موسي، عبدي و حبيبي، وخيرتي في <عليّ> وليّي وناصري ومن‌ اضع‌ عليه‌ اعباء النبوّه، وامتحنه‌ بالاضطلاع‌ بها يقتله‌ عفريت‌ متكبّر، يدفن‌ في المدينه‌ التي بناها العبد الصالح‌ اِلي‌ جنب‌ شرّ خلقي. حقّ القول‌ منّي لاسرّ نّه‌ <محمد> ابنه، وخليفته‌ من‌ بعده‌ و وارث‌ علمه، فهو معدن‌ علمي وموضع‌ سرّي وحجّتي علي‌ خلقي، لا يؤ‌من‌ به‌ عبد اِلاّ جعلت‌ الجنّه‌ مثواه‌ و شفّعته‌ في سبعين‌ من‌ اهل‌ بيته‌ كلّهم‌ قد استوجبوا النّار، واختم‌ بالسعاده‌ لابنه‌ <عليّ> وليّي وناصري، والشاهد في خلقي، و اميني علي‌ وحيي، اُخرج‌ منه‌ الداعي اِلي‌ سبيلي، والخازن‌ لعلمي <الحسن> واكمل‌ ذل بابنه‌ <م‌ ح‌ م‌ د> رحمه‌ للعالمين، عليه‌ كمال‌ موسي‌ و بها عيسي‌ و صبر ايّوب، فيذلّ اوليائي في زمانه، وتتهادي‌ روِ‌وسهم‌ كما تتهادي‌ روِ‌وس‌ الترك والديلم، فيقتلون، ويحرقون‌ و يكونون‌ خائفين، مرعوبين‌ وجلين، تصبغ‌ الارض‌ بدمائهم، ويفشو الويل‌ والرنّه‌ في نسائهم، اولئك اوليائي حقّاً، بهم‌ ادفع‌ كل فتنه‌ عمياء حندس، وبهم‌ اكشف‌ الزلازل، وادفع‌ الاصار والاغلال، اولئك عليهم‌ صلوات‌ من‌ ربّهم‌ و‌اولئك هم‌ المهتدون.

‌ثمّ قال‌ في آخره: قال‌ عبدالعظيم: العجب‌ كلّ العجب‌ لمحمّد بن‌ جعفر وخروجه‌ اًذ سمع‌ اباه(عليه‌السّلام) يقول‌ هكذا ويحكيه.

‌ثمّ قال: هذا سرُّ اللّه‌ ودينه‌ ودين‌ ملائكته؛ فصنه‌ اًلاّ اهله‌ واوليائه35

3- عبداللّه‌ بن‌ محمّد بن‌ جعفر از پدرش‌ و او از جدش‌ روايت‌ كرده‌ كه‌ حضرت‌ باقر(عليه‌السّلام) فرزندان‌ خود را پيرامونش‌ جمع‌ نمود و در ميان‌ آنها عمّ آن‌ حضرت‌ زيد بن‌ علي‌ هم‌ بود، پس‌ از آن‌ حضرت‌ باقر(عليه‌السّلام) كتابي‌ را بيرون‌ آورد كه‌ به خط‌ اميرالمؤ‌منين(عليه‌السّلام) و املاء حضرت‌ رسول(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) بود، و در آن‌ كتاب‌ مطالب‌ ذيل‌ نوشته‌ شده‌ بود:

‌بسم‌ اللّه‌ الرحمن‌ الرحيم‌

‌اين‌ كتابي‌ است‌ از خداوند توانا و درستكار به‌سوي‌ محمّد كه‌ نور او و سفير او و حجاب‌ او و رهنماي‌ اوست، اين‌ نامه‌ را جبرئيل‌ امين‌ از نزد خداوند جهانيان‌ فرود آورده.

‌اي‌ محمّد! نامهاي‌ مرا بزرگ‌ بشمار و از نعمتهاي‌ من‌ سپاسگزاري‌ كن، منم‌ خدايي‌ كه‌ جز من‌ معبودي‌ نيست، شكننده‌ي‌ پشت‌ ستمگران‌ و عزّت‌ دهنده‌ي‌ ستمديدگان، و قاضي‌ و حاكم‌ روز رستاخيز. منم‌ خداوندي‌ كه‌ جز من‌ معبودي‌ نيست، هر كس‌ غير از احسان‌ من‌ از ديگري‌ اميدوار باشد، و يا غير از عدل‌ من‌ از ديگري‌ بترسد او را عذابي‌ دهم‌ كه‌ احدي‌ را مانند آن‌ عذاب‌ نكرده‌ باشم‌ اكنون‌ مرا عبادت‌ كن‌ و بر من‌ توكل‌ نما. پيغمبري‌ را مبعوث‌ نمي‌كنم‌ مگر اينكه‌ در هنگام‌ انقضاي‌ زمان‌ او برايش‌ وصيي‌ قرار مي‌دهم، و من‌ تو را بر همه‌ پيغمبران‌ برتري‌ دادم‌ و وصيّت‌ را نيز بر ساير اوصياء برگزيدم، و تو را گرامي‌ داشتم‌ به‌ دو فرزندت‌ حسن‌ و حسين‌ كه‌ دو شير بچه‌اند، حسن‌ را بعد از گذشتن‌ زمان‌ پدرش‌ معدن‌ علم‌ خود قرار دادم، و حسين‌ را گنجور وحي‌ خويش‌ ساختم‌ و او را به‌ شهادت‌ گرامي‌ داشتم، و عاقبت‌ كار او را به‌ سعادت‌ ختم‌ نمودم، او افضل‌ شهداء است‌ و بلندترين‌ مقام‌ را در ميان‌ آنها دارد، كلمه‌ي‌ تامه‌ و حجّت‌ بالغه‌ خود را در نزد او گذاشتم، بوسيله‌ عترت‌ او جزا مي‌دهم‌ و عقاب‌ مي‌كنم‌ اولين‌ آن‌ عترت‌ <علي> است‌ كه‌ پيشواي‌ عبادت‌كنندگان‌ و زينت‌ دوستان‌ گذاشته‌ام‌ هست، و فرزندش‌ <محمّد> كه‌ همنام‌ جدش‌ مي‌باشد شكافنده‌ي‌ علم‌ و معدن‌ حكمت‌ من‌ است، زود است‌ كه‌ مردم‌ درباره‌ي‌ <جعفر> به‌ شك‌ افتند و هلاك‌ گردند، كسي‌ كه‌ وي‌ را تكذيب‌ كند گويا مرا تكذيب‌ كرده‌ است، و من‌ جايگاه‌ جعفر را گرامي‌ خواهم‌ داشت، و او را بوسيله‌ شيعيان‌ و دوستان‌ و پيروانش‌ خوشنود خواهم‌ ساخت. پس‌ از وي‌ به‌ <موسي> فتنه‌ي‌ تاريك‌ و ظلماني‌ نازل‌ خواهد شد، رشته‌ تقديراتم‌ بريده‌ نمي‌شود و برهانم‌ پنهان‌ نمي‌ماند و دوستانم‌ از جام‌ پري‌ سيراب‌ مي‌گردند، هر كس‌ يكي‌ از آنها را انكار نمايد به‌ نعمت‌ من‌ ناسپاسي‌ كرده، هر كه‌ آيه‌اي‌ از كتاب‌ مرا جا به‌ جا كند بر من‌ دروغ‌ بسته، واي‌ بر مفترين‌ و منكرين. در اين‌ هنگام‌ كه‌ زمان‌ <موسي> منقضي‌ شود، بنده‌ و دوست‌ و برگزيده‌ام‌ <علي> كه‌ ولي‌ و ياري‌ كننده‌ي‌ من‌ است‌ خواهد آمد، كسي‌ كه‌ سنگيني‌هاي‌ نبوّت‌ را بر دوش‌ او مي‌گذارم‌ و او را به‌ قوّت‌ و نيرو در حمل‌ اعباء رسالت‌ آزمايش‌ مي‌كنم، او را ديوي‌ سركش‌ و خودپرست‌ خواهد كشت، و در شهري‌ كه‌ بناي‌ آن‌ بدست‌ بنده‌ صالح‌ گذاشته‌ شده‌ در نزد بدترين‌ مخلوقات‌ من‌ دفن‌ خواهد گرديد. گفتارم‌ ثابت‌ است‌ او را بوسيله‌ فرزندش‌ <محمّد> كه‌ جانشين‌ و وارث‌ علم‌ و دانش‌ اوست‌ مسرور خواهم‌ ساخت، او معدن‌ علم‌ و محلّ اسرار و بر مخلوقاتم‌ حجّت‌ است، هيچ‌ بنده‌اي‌ به‌ او ايمان‌ نياورد مگر اينكه‌ بهشت‌ را جايگاه‌ او قرار خواهم‌ داد، و او را در هفتاد نفر از خويشاوندانش‌ كه‌ آتش‌ جهنّم‌ بر آنها لازم‌ شده‌ باشد شفيع‌ خواهم‌ ساخت. فرزند‌ او <علي> را كه‌ دوست‌ و ياري‌ كننده‌ من‌ است‌ عاقبت‌ كارش‌ را به‌ سعادت‌ و خوشبختي‌ پايان‌ مي‌دهم‌ و او را گواه‌ در ميان‌ مردمان‌ و امين‌ در وحي‌ خود قرار خواهم‌ داد و از وي‌ دعوت‌ كننده‌ به‌ طريقم‌ و خازن‌ علم‌ خود <حسن> را بيرون‌ خواهم‌ آورد، و او را به‌ فرزندش‌ <م‌ ح‌ م‌ د> كه‌ وسيله‌ آمرزش‌ براي‌ جهانيان‌ است‌ تكميل‌ خواهم‌ نمود. در اين‌ فرزند كمال‌ موسي‌ و بهاء عيسي‌ و صبر ايوب‌ نهفته‌ است، در زمان‌ او دوستانم‌ خوار خواهند شد و سرهاي‌ آنها را به‌ يكديگر هديه‌ خواهند داد همان‌ طور كه‌ سرهاي‌ ترك‌ و ديلم‌ را به‌ هم‌ هديه‌ مي‌دادند، اينان‌ كشته‌ مي‌شوند و سوخته‌ مي‌گردند، آنان‌ همواره‌ ترسان، مرعوب‌ و انديشه‌مند هستند، زمين‌ به‌ خون‌ اينها رنگين‌ مي‌شود، فرياد و ناله‌ و بانك‌ و شيون‌ از زنان‌ آنها بلند است، و اينها از دوستان‌ واقعي‌ من‌ هستند، بوسيله‌ اينها هر فتنه‌ تاريك‌ و ظلماني‌ را دفع‌ خواهم‌ ساخت، و به‌ خاطر اينها زلزله‌ها را برطرف‌ مي‌كنم‌ و سختي‌ها و ظلم‌ها را بر مي‌دارم، اين‌ دسته‌ از مردم‌ مشمول‌ رحمت‌ خداوند بوده‌ و صلوات‌ او شامل‌ حال‌ آنها مي‌باشد و اينان‌ هدايت‌ شده‌ هستند.

‌در پايان‌ حديث‌ عبدالعظيم‌ فرمود: از محمّد بن‌ جعفر تعجّب‌ است‌ پس‌ از اينكه‌ اين‌ حديث‌ را از پدرش‌ شنيد و آن‌ را از براي‌ مردم‌ بازگو كرد، به‌ گفتار او توجهي‌ نكرد و خروج‌ نمود، اين‌ از اسرار پروردگار است، او را از نااهلان‌ نگهداريد.

[عرض‌ دين‌ بر معصوم]

‌حدّثنا علي بن‌ احمد بن‌ موسي‌ الدقّان(رضي‌عنه‌الله) وعلي بن‌ عبداللّه‌ الورّاق‌ جميعاً قالا: حدّثنا محمّد بن‌ هارون‌ الصوفي قال: حدّثنا ابو تراب‌ عبيداللّه‌ بن‌ موسي‌ الروياني، عن‌ عبدالعظيم‌ ابن‌ عبداللّه‌ الحسني قال: دخلت‌ علي‌ سيّدي علي بن‌ محمّد بن‌ علي بن‌ موسي‌ بن‌ جعفر بن‌ محمّد بن‌ علي بن‌ الحسين‌ بن‌ علي بن‌ ابي طالب(عليهم‌السّلام) فلمّا بصر بي قال‌ لي: مرحباً بك‌ يا اباالقاسم، انت‌ وليّنا حقّاً.

‌قال: فقلت‌ له: يابن‌ رسول‌ اللّه! اِنّي اُريد ان‌ اعرض‌ علي ديني، فاِن‌ كان‌ مرضيّاً ثبتُ عليه‌ حتّي‌ الفي‌ اللّه‌ عزّوجلّ.

‌فقال: هات‌ يا ابا القاسم.

‌فقلت: اِنّي اقول‌ انّ اللّه‌ تعالي‌ واحد ليس‌ كمثله‌ شيء، خارج‌ من‌ الحدّين: حدّ الاِبطال‌ و حدّ التشبيه، و انّه‌ ليس‌ بجسم‌ ولا صوره‌ ولا عرض‌ ولا جوهر، بل‌ هو مجسّم‌ الاجسام، ومصوّر الصور، وخالق‌ الاعراض‌ والجواهر، وربُّ كلّ شيء و مالكه‌ و خالقه، وجاعله‌ ومحدثه، وانّ محمّداً عبده‌ ورسوله‌ خاتم‌ النبيّين، فلا نبيّ بعده‌ اِلي‌ يوم‌ القيامه، وانّ شريعته‌ خاتمه‌ الشرائع، فلا شريعه‌ بعدها اِلي‌ يوم‌ القيامه، واقول‌ انّ الاًمام‌ والخليفه‌ ووليّ الامر بعده‌ اميرالمؤ‌منين‌ علي بن‌ ابي طالب(عليه‌السّلام)، ثمّ الحسن، ثمّ الحسين، ثمّ عليّ بن‌ الحسين، ثمّ محمّد بن‌ علي، ثمّ جعفر بن‌ محمّد، ثمّ موسي‌بن جعفر، ثمّ عليّ بن‌ موسي، ثمّ محمّد بن‌ علي، ثمّ انت‌ يا مولاي.

‌فقال‌ علي(عليه‌السّلام): و من‌ بعدي الحسن‌ ابني، فكيف‌ للنّاس‌ بالخلف‌ من‌ بعده؟

‌قال: قلت، وكيف‌ ذاك‌ يا مولاي؟

‌قال: لاِنّه‌ لايُري‌ شخصه، ولا يحلّ ذكره‌ باسمه‌ حتّي‌ يخرج‌ فيملا الارض‌ قسطاً وعدلاً كما مُلئت‌ ظلماً وجوراً

‌قال: فقلت: اقررت، واقول‌ انّ وليّهم‌ وليّ اللّه، وعدوّهم‌ عدوّ اللّه، وطاعتهم‌ طاعه‌ اللّه، ومعصيتهم‌ معصيه‌ اللّه، اقول‌ انّ المعراج‌ حقّ، والمسأله‌ في القبر حقّ، و انّ الجنّه‌ حقّ، و النّار حقّ، والصراط‌ حقّ، و الميزان‌ حقّ، وانّ الساعه‌ آتيه‌ لاريب‌ فيها، وانّ اللّه‌ يبعث‌ من‌ في القبور، واقول‌ انّ الفرائض‌ الواجبه‌ بعد الولايه‌ الصلاه، والزكاه، والصوم، والحج، والجهاد، والامر بالمعروف‌ و النهي عن‌ المنكر.

‌فقال‌ علي بن‌ محمّد(عليهماالسّلام): يا ابا القاسم! هذا واللّه‌ دين‌ اللّه‌ الذي ارتضاه‌ لعباده‌ فاثبت‌ عليه، ثبّتك اللّه‌ بالقول‌ الثابت‌ في الحياه‌ الدنيا وفي الاخره36.

عبدالعظيم‌ حسني‌ فرمود: بر آقا و مولاي‌ خود علي‌ بن‌ محمّد(عليهماالسّلام) وارد شدم، چون‌ نظر آن‌ حضرت‌ بر من‌ افتاد، فرمود: مرحبا اي‌ ابوالقاسم! تو حقّا از دوستان‌ ما هستي.

‌عبدالعظيم‌ گفت: عرض‌ كردم: اي‌ پسر پيغمبر! ميل‌ دارم‌ عقائد ديني‌ خود را بر شما عرضه‌ بدارم، اگر مورد پسند باشد بر او ثابت‌ باشم‌ تا به‌ لقاي‌ خداوند برسم.

‌امام(عليه‌السّلام) فرمود: عقائد خود را اظهار نما.

‌گفت: عرض‌ كردم: من‌ معتقدم‌ خدا يكي‌ است‌ و مانند او چيزي‌ نيست، و از دو حدّ ابطال‌ و تشبيه‌ بيرون‌ است، خداوند جسم‌ و صورت‌ و عرض‌ و جوهر نيست، بلكه‌ پروردگار اجسام‌ را جسميّت‌ داده‌ و صورت‌ها را تصوير فرموده، و اعراض‌ و جواهر را آفريده‌ است، او خداوند همه‌ چيز و مالك‌ و محدث‌ اشياء است. عقيده‌ دارم‌ محمّد(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) بنده‌ و فرستاده‌ي‌ او خاتم‌ پيغمبران‌ است، و پس‌ از وي‌ تا روز قيامت‌ پيغمبري‌ نخواهد بود، شريعت‌ وي‌ آخرين‌ شرايع‌ بوده‌ و پس‌ از او ديني‌ و مذهبي‌ نخواهد آمد. عقيده‌ي‌ من‌ درباره‌ي‌ امامت‌ اين‌ است‌ كه‌ امام‌ بعد از حضرت‌ رسول(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) اميرالمؤ‌منين‌ علي‌ بن‌ ابي‌ طالب(عليه السلا‌م) است، بعد از او حسن، پس‌ از وي‌ حسين‌ و علي‌ بن‌ الحسين‌ و محمّد بن‌ علي‌ و جعفر بن‌ محمّد و موسي‌ بن‌ جعفر و علي‌ بن‌ موسي‌ و محمّد بن‌ علي(عليهم‌السّلام)، بعد از اينها امام‌ مفترض‌ الطاعه‌ شما هستيد.

در اين‌ هنگام‌ حضرت‌ هادي(عليه‌السّلام) فرمود: پس‌ از من‌ فرزندم‌ حسن‌ امام‌ است‌ ليكن‌ مردم‌ درباره‌ي‌ امام‌ بعد از او چه‌ خواهند كرد؟

‌گويد: عرض‌ كردم: اي‌ مولاي‌ من! مگر جريان‌ زندگي‌ امام‌ بعد از او از چه‌ قرار است؟

‌فرمود: امام‌ بعد از فرزندم‌ حسن‌ شخصش‌ ديده‌ نمي‌شود و اسمش‌ در زبانها جايز نيست‌ ذكر گردد تا آن‌ گاه‌ كه‌ از پس‌ پرده‌ غيب‌ بيرون‌ شود و زمين‌ را از عدل‌ و داد پر نمايد، همان‌ طور كه‌ از ظلم‌ و ستم‌ پر شده‌ باشد.

عبدالعظيم‌ گفت: عرض‌ كردم: به‌ اين‌ امام‌ غائب‌ هم‌ معتقد شدم‌ و اكنون‌ مي‌گويم: دوست‌ آنان‌ دوست‌ خدا، و دشمن‌ ايشان‌ دشمنان‌ خدا هستند. طاعت‌ آنان‌ طاعت‌ پروردگار و معصيت‌ و نافرماني‌ از آنها موجب‌ معصيت‌ اوست. من‌ عقيده‌ دارم‌ كه‌ معراج‌ و پرسش‌ در قبر و هم‌ چنين‌ بهشت‌ و دوزخ‌ و صراط‌ و ميزان‌ حقند، و روز قيامت‌ خواهد آمد و در وجود آن‌ شكي‌ نيست، و خداوند همه‌ي‌ مردگان‌ را زنده‌ خواهد كرد، و نيز عقيده‌ دارم‌ كه‌ واجبات‌ بعد از اعتقاد به‌ ولايت‌ و امامت‌ عبارت‌اند از: نماز، زكات، روزه، حج، جهاد، امر به‌ معروف‌ و نهي‌ از منكر.

‌در اين‌ هنگام‌ حضرت‌ هادي(عليه‌السّلام) فرمود: اي‌ ابوالقاسم! به‌ خدا سوگند اين‌ معتقدات‌ شما دين‌ خداست‌ كه‌ براي‌ بندگانش‌ برگزيده، بر اين‌ عقيده‌ ثابت‌ باش‌ خداوند تو را به‌ همين‌ طريق‌ در زندگي‌ دنيا و آخرت‌ پايدار بدارد.

[ويژگي‌ انتظار]

5. الحسين‌ بن‌ علي العلوي، عن‌ سهل‌ بن‌ جمهور، عن‌ عبدالعظيم‌ بن‌ عبداللّه‌ الحسني، عن‌ الحسن‌ بن‌ الحسين‌ العرني، عن‌ علي بن‌ هاشم، عن‌ ابيه، عن‌ ابي جعفر(عليه‌السّلام) قال: ما ضرّ من‌ مات‌ منتظراً لامرنا الاّ يموت‌ في وسط‌ فسطاط‌ المهدي وعسكره37.

‌علي‌ بن‌ هاشم‌ از پدرش‌ از حضرت‌ باقر(عليه‌السّلام) روايت‌ كرده‌ كه‌ آن‌ جناب‌ فرمود: كسي‌ كه‌ در انتظار <امر> ما باشد زياني‌ به‌ او نخواهد رسيد، و اين‌ شخص‌ مانند اين‌ است‌ كه‌ در وسط‌ خيمه‌ي‌ حضرت‌ مهدي‌ و در ميان‌ لشگر آن‌ جناب‌ مرده‌ باشد.

[شرايط‌ غيبت]

6. حدّثنا محمّد بن‌ احمد الشيباني (رضي‌الله‌عنه)، قال: حدّثنا محمد بن جعفر الكوفي- قال: حدّثنا سهل بن زياد الا‌دمي قال: حدّثنا عبدالعظيم بن عبدالله الحسني‌(رضي‌الله‌عنه) عن‌ محمّد بن‌ علي بن‌ موسي‌ بن‌ جعفر بن‌ محمّد بن‌ علي بن‌ الحسين‌ بن‌ علي بن‌ ابي طالب(عليهم‌السّلام) عن‌ ابيه‌ عن‌ آبائه‌ عن‌ اميرالمؤ‌منين(عليهم‌السّلام) قال: للقائم‌ منّا غيبه‌ امدها طويل، كأنّي بالشيعه‌ يجولون‌ جولان‌ النعم‌ في غيبته، يطلبون‌ المرعي‌ فلايجدونه، الا فمن‌ ثبت‌ منهم‌ علي‌ دينه‌ ولم‌ يقس‌ قلبه‌ لطول‌ امد غيبه‌ اِمامه‌ فهو معي في درجتي يوم‌ القيامه.

‌ثمّ قال(عليه‌السّلام): انّ القائم‌ منّا اِذا قام‌ لم‌ يكن‌ لاحد في عنقه‌ بيعه‌ فلذلك تخفي‌ ولادته‌ ويغيب‌ شخصه.38

‌عبدالعظيم‌ حسني‌ از حضرت‌ جواد(عليه‌السّلام) و او از آباء گرامش‌ از اميرالمؤ‌منين‌ روايت‌ نموده‌ كه‌ آن‌ بزرگوار فرمود: براي‌ قائم‌ ما غيبتي‌ است‌ كه‌ زمان‌ آن‌ بطول‌ خواهد انجاميد، من‌ شيعيان‌ را مي‌بينم‌ در غيبت‌ او مانند گوسفندان‌ كه‌ در جستجوي‌ چرا گاه‌ اين‌ طرف‌ و آن‌ طرف‌ مي‌روند سرگردان‌ خواهند شد، و هرگز بوجود شريف‌ آن‌ حضرت‌ راه‌ پيدا نخواهند كرد. اكنون‌ متوجه‌ باشيد هر كس‌ از شيعيان‌ ما در زمان‌ غيبت‌ بر دين‌ و عقيده‌ي‌ خود ثابت‌ بماند، و دلش‌ از طول‌ غيبت‌ خسته‌ نگردد، وي‌ در روز قيامت‌ در نزد خودم‌ قرار خواهد گرفت.

‌بعد از آن‌ حضرت‌ فرمود: قائم‌ ما هر گاه‌ قيام‌ نمايد تحت‌ تبعيت‌ احدي‌ نخواهد بود، و براي‌ اين‌ است‌ كه‌ ولادت‌ او از مردم‌ مخفي‌ مي‌ماند، و وجود مقدسش‌ از انظار غايب‌ مي‌گردد.

[منتظران، بهترينِ اهلِ زمان]

7. حدّثنا علي بن‌ عبداللّه‌ الورّاق‌ قال: حدّثنا محمّد بن‌ هارون‌ الصوفي، عن‌ عبداللّه‌ بن‌ موسي، عن‌ عبدالعظيم‌ بن‌ عبداللّه‌ الحسني(رضي‌الله‌عنه) قال: حدّثني صفوان‌ بن‌ يحيي، عن‌ اِبراهيم‌ بن‌ابي زياد، عن‌ ابي حمزه‌ الثمالي، عن‌ ابي خالد الكابلي قال: دخلت‌ علي‌ سيّدي علي بن‌ الحسين‌ زين‌ العابدين(عليهماالسّلام) فقلت‌ له: يابن‌ رسول‌ اللّه! اخبرني بالذين‌ فرض‌ اللّه عزّوجلّ طاعتهم‌ و مودّتهم، واوجب‌ علي‌ عباده‌ الاقتداء بهم‌ بعد رسول‌ اللّه(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم).

‌فقال‌ لي: يا كابلي! اًنّ اُولي الامر الذين‌ جعلهم‌ اللّه‌ عزّوجلّ ائمّه‌ للناس‌ و اوجب‌ عليهم‌ طاعتهم: اميرالمؤ‌منين‌ علي بن‌ ابي طالب(عليه‌السّلام)، ثمّ الحسن، ثمّ الحسين‌ ابنا علي بن‌ ابي طالب. ثمّ انتهي‌ الامر اِلينا، ثمّ سكت.

‌فقلت‌ له: سيّدي! روي لنا عن‌ اميرالمؤ‌منين(علي)(عليه‌السّلام) انّ الارض‌ لاتخلو من‌ حجّه‌ للّه‌ عزّوجلّ علي‌ عباده، فمن‌ الحجّه‌ و الاًمام‌ بعدك؟

‌قال: ابني جعفر، واسمه‌ في التوراه‌ باقر؛ يبقر العلم‌ بقراً، هو الحجّه‌ والاِمام‌ بعدي، و من‌ بعدي محمّد ابنه‌ جعفر، واسمه‌ عند اهل‌ السماء الصادق.

‌فقلت‌ له: يا سيّدي! فقلت‌ فكيف‌ صار اسمه‌ الصادق‌ و كلّكُم‌ صادقون؟

‌قال: حدّثني ابي ابيه(عليهماالسّلام) انّ رسول‌ اللّه(عليه‌السّلام) قال: اًذا ولد ابني جعفر بن‌ محمّد علي بن‌ الحسين‌ بن‌ علي بن‌ ابي طالب(عليهم‌السّلام) فسمّوه‌ الصادق؛ فاِنّ للخامس‌ بن‌ ولده‌ ولداً اسمه‌ جعفر يدّعي‌ الاِمامه‌ اجتراء علي‌ اللّه‌ و كذباً عليه‌ فهو عند اللّه‌ جعفر الكذاّب‌ المفتري علي‌ اللّه‌ عزّوجلّ، والمدّعي لما ليس‌ له‌ بأهل، المخاف‌ علي‌ ابيه‌ والحاسد لاخيه، ذلك الذي يروم‌ كشف‌ ستر اللّه‌ عند غيبه‌ وليّ اللّه‌ عزّوجلّ.

‌ثمّ بكي‌ عليّ بن‌ الحسين(عليهماالسّلام) بكاء شديداً ثمّ قال: كأنّي بجعفر الكذّاب‌ وقد حمل‌ طاغيه‌ زمانه‌ علي‌ تفتيش‌ امر وليّ اللّه، والمغيب‌ في حفظ‌ اللّه‌ والتوكيل‌ بحرم‌ ابيه‌ جهلاً منه‌ بولادته، وحرصاً منه‌ علي‌ قتله‌ اًن‌ ظفر به‌ (و) صمعاً في ميراثه‌ حتّي‌ يأخذه‌ بغير حقّه.

‌قال‌ ابو خالد: فقلت‌ له: يابن‌ رسول‌ اللّه! واِنّ ذلك لكائن؟

‌فقال: اِي و ربّي اِنّ ذلك لمكتوب‌ عندنا في الصحيفه‌ التي فيها ذكر المحن‌ التي تجري علينا بعد رسول‌ اللّه(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم).

‌قال‌ ابو خالد: فقلت: يابن‌ رسول‌ اللّه! ثمّ يكون‌ ماذا؟

‌قال: ثمّ تمتدّ الغيبه‌ بوليّ اللّه‌ عزّوجلّ الثاني عشر من‌ اوصياء رسول‌ اللّه(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) والائمّه‌ بعده.

‌يا ابا خالد! انّ اهل‌ زمان‌ غيبته‌ القائلين‌ باِمامته‌ والمنتظرين‌ لظهوره‌ افضل‌ من‌ اهل‌ كلّ زمان؛ لانّ اللّه‌ تبارك و تعالي‌ اعطاهم‌ من‌ العقول‌ و الافهام‌ والمعرفه‌ ما صارت‌ به‌ الغيبه‌ عندهم‌ بمنزله‌ المشاهده، وجعلهم‌ في ذلك الزمان‌ بمنزله‌ المجاهدين‌ بين‌ يدي رسول‌ اللّه(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) بالسيف، اولئك‌ المخلَصون‌ حقّاً وشيعتنا صدقا، والدعاه‌ اِلي‌ دين‌ اللّه‌ عزّوجلّ سّراً وجهراً.

‌و قال‌ علي بن‌ الحسين(عليهماالسّلام): اِنتظار الفرج‌ من‌ اعظم‌ الفرج39.

‌ابو خالد كابلي‌ گويد: بر سيّد خود علي‌ بن‌ الحسين(عليهماالسّلام) وارد شدم‌ و به‌ آن‌ حضرت‌ عرض‌ كردم: اي‌ فرزند پيغمبر! از كساني‌ كه‌ خداوند اطاعت‌ از آنها را پس‌ از پيغمبر واجب‌ نموده‌ و بندگان‌ خود را به‌ اقتداي‌ آنان‌ ملزم‌ ساخته‌ است‌ مرا آگاه‌ نما.

‌حضرت‌ فرمود: اي‌ كابلي! اولوالامري‌ كه‌ پروردگار آنها را براي‌ مردم‌ پيشوا قرار داده‌ و اطاعت‌ ايشان‌ را واجب‌ نموده‌ است، اولين‌ آنها اميرالمؤ‌منين(عليه‌السّلام) و بعد از وي‌ دو فرزندش‌ حسن‌ و حسين(عليهماالسّلام) هستند، پس‌ از اين‌ دو نفر مقام‌ آنان‌ به‌ ما رسيده، پس‌ حضرت‌ ساكت‌ شدند.

‌ابو خالد گويد: عرض‌ كردم: اي‌ سرور من! براي‌ ما روايت‌ كرده‌اند كه‌ اميرالمؤ‌منين(عليه‌السّلام) فرمود: زمين‌ هيچگاه‌ از حجت‌ خدا خالي‌ نمي‌ماند پس‌ حجت‌ و امام‌ بعد از تو كيست؟

‌حضرت‌ فرمود: فرزند من‌ محمّد كه‌ نام‌ او در تورات‌ باقر است؛ زيرا كه‌ علم‌ را از هم‌ خواهد شكافت‌ و حقائق‌ آن‌ را براي‌ مردم‌ بازگو خواهد كرد او امام‌ و حجّت‌ بعد از من‌ است، پس‌ از وي‌ فرزندش‌ <جعفر> حجّت‌ و امام‌ است‌ و نام‌ او در نزد اهل‌ آسمان‌ <صادق> است.

راوي‌ گويد: عرض‌ كردم: اي‌ سيّد من! چگونه‌ وي‌ را <صادق> ناميده‌اند در حالي‌كه‌ شما اهل‌ بيت‌ همه‌ صادق‌ و راستگو هستيد؟

‌حضرت‌ فرمود: پدرم‌ از پدرش‌ روايت‌ كرده‌ كه‌ حضرت‌ رسول(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) فرمود: هر گاه‌ فرزندم‌ جعفر بن‌ محمّد متولد شد او را صادق‌ نام‌ بگذاريد؛ زيرا كه‌ پنجمين‌ فرزند او كه‌ جعفر نام‌ خواهد داشت‌ مدّعي‌ مقام‌ امامت‌ خواهد شد، وي‌ در نزد پروردگار كذّاب‌ و مفتري‌ محسوب‌ است‌ و مدّعي‌ مقامي‌ است‌ كه‌ اهليّت‌ آن‌ را ندارد، او با پدرش‌ مخالفت‌ مي‌نمايد و به‌ برادرش‌ حسد مي‌ورزد، او در هنگامي‌ كه‌ وليّ خدا غايب‌ است‌ قصد افشاي‌ اسرار پروردگار را خواهد كرد.

‌پس‌ از اين‌ حضرت‌ سجّاد(عليه‌السّلام) گريه‌ زيادي‌ نموده‌ و فرمود: گويا مي‌بينم‌ جعفر كذّاب‌ را در حاليكه‌ طاغيه‌ي‌ زمان‌ خود را در جستجوي‌ امر وليّ خدا راهنمايي‌ مي‌كند، و حال اينكه‌ وليّ پروردگار در محافظت‌ خداوند قرار گرفته‌ و وكالت‌ حرم‌ پدرش‌ بعهده‌ي‌ وي‌ نهاده‌ شده، جعفر كذّاب‌ از روي‌ جهلي‌ كه‌ به‌ ولادت‌ وليّ عصر دارد حريص‌ است‌ كه‌ آن‌ حضرت‌ را بعد از ولادت‌ بقتل‌ برساند براي‌ اينكه‌ به‌ ميراث‌ پدرش‌ دست‌ پيدا كند و ارث‌ او را بدون‌ استحقاق‌ دريافت‌ نمايد.

‌ابو خالد گويد: عرض‌ كردم: اي‌ پسر رسول‌ خدا! اين‌ اموري‌ كه‌ فرموديد انجام‌ خواهد گرفت؟

‌حضرت‌ فرمود: آري‌ به‌ پروردگارم‌ سوگند اين‌ مطالب‌ در صحيفه‌اي‌ كه‌ نزد ما موجود است‌ نوشته‌ شده، و در آن‌ صحيفه‌ تمام‌ سختيها و پيش‌آمدهايي‌ كه‌ براي‌ ما پيش‌ آمد خواهد كرد مضبوط‌ است.

‌ابو خالد گويد: عرض‌ كردم: پس‌ از آن‌ چه‌ خواهد شد؟

‌حضرت‌ فرمود: پس‌ از آن‌ غيبت‌ وليّ خدا و دوازدهمين‌ وصيّ حضرت‌ رسول‌ و ائمّه(عليهم‌السّلام) به‌ درازا خواهد كشيد.

‌فرمود: اي‌ ابو خالد! مردمان‌ زمان‌ غيبت‌ كه‌ به‌ امامت‌ او معتقد گردند و منتظر ظهور او باشند بهترين‌ مردمان‌ هستند؛ زيرا خداوند به‌ اندازه‌اي‌ به‌ آنان‌ فهم‌ و خرد و شناخت‌ مرحمت‌ فرموده‌ كه‌ غيبت‌ در نزد آنها بمنزله‌ مشاهده، و مردم‌ آن‌ زمان‌ مانند كساني‌ كه‌ در پيشاپيش‌ مقابل‌ حضرت‌ رسول(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) به‌ جهاد پرداخته‌ باشند محسوب‌ خواهند شد، آنها حقّا بندگان‌ خالص‌ و شيعيان‌ راستگو هستند، و آنانند كه‌ مردم‌ را بسوي‌ دين‌ خدا در آشكار و پنهان‌ دعوت‌ مي‌كنند.

‌و در پايان‌ حديث‌ حضرت‌ فرمود: انتظار فرج‌ از بهترين‌ اعمال‌ است.

[ويژگي‌هاي‌ مهدي(عليه‌السّلام)]

8. حدّثنا علي بن‌ احمد بن‌ موسي‌ الدقّاق(رضي‌الله‌عنه) قال: حدّثنا محمّد بن‌ هارون‌ الصوفي قال: حدّثنا ابو تراب‌ عبداللّه‌ بن‌ موسي‌ الروياني قال: حدّثنا عبدالعظيم‌ ابن‌ عبداللّه‌ بن‌ علي بن‌ الحسين‌ بن‌ زيد بن‌ الحسن‌ بن‌ علي بن‌ ابي طالب(عليهم‌السّلام) [الحسني]

‌قال: دخلت‌ علي‌ سيّدي محمّد بن‌ علي موسي‌ بن‌ جعفر بن‌ محمّد بن‌ علي بن‌ الحسين‌ ابن‌ علي بن‌ ابي طالب(عليهم‌السّلام) وانا اُريد ان‌ اسأله‌ عن‌ القائم‌ اهو المهدي او غيره، فابتد اني فقال‌ لي: يا اباالقاسم! اًنّ القائم‌ منّا هو المهدي يجب‌ ان‌ ينتظر في غيبته، ويطاع‌ في ظهوره، وهو الثالث‌ من‌ ولدي، والذي بعث محمّداً(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) بالنبوّه‌ وخصّنا بالاِمامه‌ اِنّه‌ لو لم‌ يبق‌ من‌ الدنيا اًلاّ يوم‌ واحد لطوّل‌ اللّه‌ ذلك اليوم‌ حتّي‌ يخرج‌ فيه‌ فيملاء الارض‌ قسطاً وعدلاً كما مُلئت‌ جوراً وظلماً، وانّ اللّه‌ تبارك وتعالي‌ ليصلح‌ له‌ امره‌ في ليله‌ كما اصلح‌ امر كليمه‌ موسي(عليه‌السّلام) اِذ ذهب‌ ليقتبس‌ لاهله‌ ناراً فرجع‌ و هو رسول‌ نبي.

‌ثمّ قال(عليه‌السّلام): افضل‌ اعمال‌ شيعتنا انتظار الفرج40

‌عبدالعظيم‌ حسني گفت: بر ابوجعفر محمّد بن‌ علي(عليهماالسّلام) وارد شدم‌ و قصد داشتم‌ كه‌ از آن‌ حضرت‌ راجع‌ به‌ <قائم> كه‌ آيا مهدي‌ همان‌ است‌ پرسش‌ نمايم. قبل‌ از اين‌ كه‌ من‌ موضوع‌ سؤ‌ال‌ را مطرح‌ كنم، آن‌ بزرگوار خود آغاز سخن‌ فرمود، گفت: اين‌ ابوالقاسم! بدرستي‌ كه‌ قائم‌ از خاندان‌ ما همان‌ <مهدي> است‌ كه‌ واجب‌ است‌ انتظار او كشيده‌ شود در غيبتش، و اطاعت‌ گردد در ظهورش، وي‌ سومين‌ فرزند از اولاد من‌ است. سوگند به‌ خدايي‌ كه‌ محمّد را براستي‌ برانگيخت، و ما را به‌ امامت‌ مخصوص‌ گردانيد اگر از دنيا نماند مگر يك‌ روز، خداوند آن‌ روز را چنان‌ طول‌ خواهد داد كه‌ تا مهدي‌ از پشت‌ پرده‌ي‌ غيبت‌ بيرون‌ گردد، و زمين‌ را از عدل‌ و داد پُر نمايد همان‌ طور كه‌ از جور و ستم‌ پر شده‌ باشد، خداوند امور ولي‌ عصر را در يك‌ شب‌ اصلاح‌ خواهد نمود، به‌ همان‌ روشي‌ كه‌ امر موسي‌ بن‌ عمران‌ را در هنگامي‌ كه‌ رفت‌ از كوه‌ آتش‌ بياورد اصلاح‌ فرمود و او را به‌ اهلش‌ برگردانيد در حاليكه‌ پيغمبر بود.

‌و در پايان‌ حديث‌ حضرت‌ فرمود: بهترين‌ اعمال‌ شيعيان‌ ما انتظار فرج‌ است.

نتيجه:

‌از روايت‌ نقل‌ شده‌ از طريق‌ عبدالعظيم‌ حسني(عليه‌السّلام) در باره‌ امام‌ عصر(عليه‌السّلام) مي‌توان‌ به‌ نتايج‌ و تعاليم‌ زير دست‌ پيدا كرد:

1. امام‌ زمان(عليه‌السّلام) سومين‌ فرزند امام‌ محمدتقي(عليه‌السّلام) و همنام‌ و هم‌ كنيه‌ با پيامبر(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) است.

2. امام‌ عصر(عليه‌السّلام)، پس‌ از آنكه‌ جهان‌ سرشار از ظلم‌ و ستم‌ شده‌ است، آن‌ را از عدل‌ و داد آكنده‌ مي‌كند.

3. تعداد ياران‌ اوليه‌ او در ابتدا 313 نفر و به‌ تعداد نفرات‌ لشكر اسلام‌ در جنگ‌ بدر است‌ و پس‌ از آن‌ با سپاهي‌ كه‌ ده‌ هزار نفر مي‌باشند به‌ فرمان‌ الهي‌ قيام‌ مي‌كند.

4. بيعت‌ هيچ‌ كسي‌ در گردن‌ او نيست.

5. از دشمنان‌ خدا، آن‌قدر مي‌كشد تا خداوند خشنود گردد.

6. خداوند كار او را در يك‌ شب‌ اصلاح‌ مي‌كند، چنان‌كه‌ مشكل‌ موساي‌ كليم‌ را در يك‌ شب‌ اصلاح‌ كرد.

7. بهترين‌ اعمال‌ شيعيان، انتظار فرج‌ است‌ و بهترين‌ افراد منتظران‌ ظهور اويند.

فياربّ عجل‌ في ظهور امامنافهذا دعاء للبريه‌ شامل.

------------------

پي‌نوشت‌ها:

1. جنه‌النعيم‌والعيش‌السليم، المولي‌ باقر بن‌ اسماعيل‌ المازندراني‌ (م‌ 1313 ه- .‌ق) ص‌ 444 چاپ سنگي‌ تهران.

2. جنه‌النعيم، ص‌ 402.

3. الذريعه، ذيل‌ عنوان‌ خطب‌ اميرالمؤ‌منين‌ (عليه‌السلام).

4. من‌ لا يحضره‌ الفقيه، ج‌ 2، ص‌ 80.

5. روضات‌ الجنّات، محمدباقر الخوانساري، ج‌ 4، ص‌ 210.

6. قاموس‌ الرجال، التستري، ج‌ 5، ص‌ 374.

7. معجم‌ رجال‌ الحديث، ج‌ 10، ص‌ 49.

8. رساله‌ صاحب‌ بن‌ عباد به‌ نقل‌ ري‌ باستان، حسين‌ كريمان، ج‌ 1، ص‌ 356؛ روضات، ج‌ 4، ص‌ 208 حضرت‌ آيه‌اللّه‌ خويي‌ نوشته‌اند اين‌ روايت‌ لااقل‌ از جهت‌ مرسل‌ بودن‌ ضعيف‌ است‌ (معجم‌ رجال‌ الحديث، ج‌ 10، ص‌ 49).

9. توحيد، ص‌ 81 - 82، روضات، ج‌ 4، ص‌ 207 و 208.

10. روضات، ج 4، ص 211 به نقل از ثواب الا‌عمال، ص 460، قاموس الرجال، ح 5، ص 346.

11. ترتيب‌ قرن‌ بر حسب‌ درگذشت‌ نويسنده‌ است.

12 . ريحانه‌ الادب، محمدعلي‌ مدرّس‌ تبريزي.

13. جنه‌النعيم.

14. روضات، ج‌ 4، ص‌ 208.

15. سرالانساب، ص‌ 10، به‌ نقل‌ ري‌ باستان، ج‌ 1، ص‌ 389.

16. جنه النعيم، ص 479؛ ري باستان، ج 1، ص 387.

17. رجال‌ نجاشي، چاپ سنگي، تهران، 1317 ه.ق.

18. جنه‌ النعيم، ص‌ 471.

19. منتقله‌ الطالبيه، نسخهِ‌ عكسي‌ كتابخانه‌ لغت‌نامه‌ دهخدا.

20. امام‌ فخر رازي‌ (م‌ 606 ه) از دانشمندان‌ اهل‌ سنّت‌ است.

21. الشجره‌ المباركه، ص‌ 64، منشورات‌ كتابخانهِ‌ آيه‌اللّه‌ مرعشي.

22. جنه‌ النعيم، ص‌ 401.

23. كتاب‌ الرجال، چا‌ پ مرحوم‌ محدث، ص‌ 226.

24. روضات، ج‌ 4، ص‌ 210.

25. عمده‌ الطالب‌ في انساب‌ آل‌ ابي‌طالب، ص‌ 75.

26. الفصول‌ الفخريه، چا‌ پ مرحوم‌ محدث، ص‌ 107.

27. روضات، ج‌ 4، ص‌ 209 و آن‌ از ارواشح.

28. مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 367.

29. وسائل، چا‌ پ دار احياء التراث، ج‌ 20، ص‌ 228 - 229.

30. جامع‌ الرواه، الاردبيلي، ص‌ 460.

31. شعب‌ المقال، النراقي، ص‌ 70 - 71 ر.ك: مقاله‌ <عظمت‌ شخصيت‌ عبدالعظيم‌ حسني‌ (عليه‌السلام>)، سيد جعفر شهيدي، مجله‌ علوم‌ حديث، ش‌ 1.

32. البقره‌ / 148.

33. كمال‌ الدين‌ 1 / 36؛ الاحتجاج‌ 2 / 249.

34. معاني الاءخبار ص‌ 139، باب‌ معني‌ الرجيم.

35. كمال‌ الدين، ب‌ 28، ح‌ 3.

36. الامالي للصدوق‌ 419؛ روضه‌ الواعظين‌ 31؛ كفايه‌ الاثر 286.

37. الكافي 1 / 372.

38. كمال‌ الدين، ج‌ 1، ص‌ 303.

39. كمال‌ الدين‌ و تمام‌ النعمه‌ 319.

40. كمال‌ الدين، ص‌ 377.